

تاریخ و تمدن اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۳-۲۳

ورود اخبار تاریخی به انساب‌نگاری‌های دوره اسلامی تا پایان سده سوم هجری: مراحل و انگیزه‌ها^۱

محمد تقوی^۲

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

علی بیات^۳

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

قوم عرب از دیرباز به مقوله «نسب» به دلیل اثبات هویت و تفاخرات قبیله‌ای توجه خاصی داشت. با ظهور اسلام و تأکید آن بر هویت و مساوات همه انسان‌ها، به‌طور موقت از این توجه کاسته شد؛ اما بعد از رحلت پیامبر(ص) بنا بر عواملی چون تمرکز قدرت، توسعه قلمرو حاکمیت و... به تدریج انگیزه‌های جدیدی برای توجه به نسب پدید آمد و انساب‌نگاری یکی از گونه‌های مهم در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی گردید. در شرایطی که هدف اصلی این‌گونه آثار، ذکر نسب افراد و قبایل عرب بود، اخبار تاریخی به تدریج و متأثر از عوامل مذکور و عواملی دیگر چون ورود عناصر غیرعرب به جهان اسلام و تحولات اجتماعی و سیاسی و تبعات ناشی از آنها وارد کتاب‌های انساب شد. پیوند بین اخبار تاریخی و انساب‌نگاری‌ها، بنا بر معیار آثار بر جای مانده نسب‌نگاری تا پایان سده سوم هجری و حجم و میزان ورود اخبار تاریخی به کتاب‌های نسب، طی سه مرحله قابل تبیین است: اخبار تاریخی تا پیش از سده سوم هجری که متمایز از «نسب‌نگاری» بود؛ سپس از اواخر سده دوم و از اوایل سده سوم هجری که به شکل محدودی در آثار مورخانی چون مدائنی و زبیر بن بکار با نسب‌نگاری تلفیق یافت و سرانجام از اواسط سده سوم هجری به بعد که به‌طور گسترده وارد انساب‌نگاری‌ها شد؛ چنان که می‌توان انساب الأشراف بلاذری را نمونه بارز مرحله اخیر و بر خلاف عنوانش، کتابی در «تاریخ» دانست نه «نسب».

کلیدواژه‌ها: نسب‌نگاری، اخبار تاریخی، تاریخ‌نگاری اسلامی، بلاذری.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۸

۲. رایانامه، مسؤول مکاتبات: m.taqavi93@ut.ac.ir

۳. رایانامه: abayat@ut.ac.ir

مقدمه

توجه قوم عرب به مقوله نسب، پیشینه تاریخی طولانی دارد؛ برای مثال، بخش زیادی از کتیبه‌های بخش شمالی اردن کنونی را که به زبان سامی است، اطلاعات نسب‌شناسی در بر می‌گیرد. تاریخ‌گذاری این نوشته‌ها تقریباً مربوط به یک سده پیش از میلاد است و شجره‌نامه فرد را بیان می‌کند. چنین اطلاعاتی که به نسل‌های بعدی اعراب نیز منتقل شد، متعلق به همان زمان خود بوده، نه دوران بعد؛ همان‌طور که در ابتدای انجیل متی نیز چنین روایت‌هایی به چشم می‌خورد و بی‌شک بازتاب دغدغه‌های فکری مردمان شرق میانه در دوران باستان است. اما «نسب» برای عرب صرفاً یک دغدغه انسانی و قبیله‌ای نبود؛ چرا که در مورد حیواناتی چون اسب نیز مهم تلقی می‌شد و از این رو مفهومی دلاورانه از آن استنباط می‌شود.^۴ به‌طور کلی، نسب باید در وهله اول به‌عنوان یک اصل و قاعده نظام‌بخش در نظر گرفته شود، یعنی ابزاری معرفتی که ارتباطش با تاریخ از جهت تنظیم آن بر مبنای قبیله و خاندان است؛ هم‌چنین تأکید نسب بر «بزرگان» (فحول، ج فحل) است، چه در مورد انسان و چه در مورد اسب^۵ که در بین دیگر پدیده‌ها به معنای «تداوم‌دهنده نسل» است.

در این باب که نسب‌شناسی متعلق به ملیت یا قوم خاصی است نمی‌توان به قطع نظر داد. ابن طقطقی (د. ۷۰۹ هـ) نسب‌شناسی را از جمله دانش‌های مختص قوم عرب می‌داند؛^۶ اما همو در جای دیگر به اهتمام اهل کتاب به حفظ نسب خود اشاره کرده و از کتاب‌های مسیحیان بغداد در این زمینه یاد می‌کند،^۷ و جواد علی انساب را نه به معنای مشهورش، که گونه‌ای از «پیمان» میان قبیله‌ای با مصالح و منافع مشترک دانسته که از مجموع آن، نیروی واحدی پدید می‌آید.^۸ افزون بر این، حفظ انساب به منزله شکلی از بیان تاریخی بود که به

4. Khalidi, 49.

۵. مورخانی چون هشام کلبی آثاری با نام انساب الخیل نوشته‌اند (ابن ندیم، ۹۷).

۶. ابن طقطقی، ۲۹.

۷. همان، ۳۰-۳۱.

۸. جواد علی، المفصل، ۴۰۲/۱.

صورت روایات شفاهی در میان عرب جاهلی رواج داشته است. در این روایات تنها نام‌هایی در قالب شجره ذکر می‌شد و به ندرت حاوی مطالب و رویدادهای تاریخی درباره افراد بود. از سوی دیگر، تدوین نسب‌نامه‌ها مدت‌ها پس از ظهور اسلام و با هدف تصحیح تبارنامه‌های مشکوک و جلوگیری از تردیدها و فریب‌کاری‌ها صورت گرفت؛ از این رو، صحت تاریخی نسب‌نامه‌ها محل تردید است.^۹

به تدریج و با گسترش سنت تاریخ‌نگاری دوره اسلامی، تنظیم آثار به شیوه نسب، یکی از انواع شیوه‌های تاریخ‌نویسی و موجب ظهور نوعی از آثار مبتنی بر شیوه نسب‌نگاری شد که در آنها محتوای تاریخی بر اطلاعات نسب‌شناسی غلبه داشت. با وجود تحقیقات بسیاری که تاکنون در مقوله نسب‌نگاری انجام شده،^{۱۰} اما چگونگی، انگیزه‌ها و عوامل ورود اخبار تاریخی به کتاب‌های نسب مغفول مانده است و بیشتر به کتاب‌شناسی انساب‌نگاری-ها و کارکردهای این سبک تاریخ‌نگاری اسلامی توجه شده است. از این رو پژوهش حاضر را می‌توان نخستین گام در تبیین مراحل و عوامل ورود اخبار تاریخی به کتاب‌های نسب دانست.

۱. انگیزه‌های توجه به «نسب» در دوره اسلامی

ساختار قبیله‌ای نظام اجتماعی و سیاسی شبه‌جزیره عربستان، موجب توجه به روایت تاریخ قبیله و قبایل وابسته به آن و توجه به حوادث ایام، مفاخرات، مدایح و مثالب آنها شد^{۱۱} و به تعبیری «نسب» هویت‌بخش قوم عرب بود. اهمیت نسب و حفظ آن تا آنجا پیش می‌رفت

۹. روزنتال، ۳۳/۱-۳۴.

۱۰. برای نمونه، رک. صفری فروشانی و عالمی، «عوامل رشد انساب‌نگاری اسلامی و کارکردهای آن»، ۱۰۳-۱۳۰؛ همان‌ها، «کتاب‌شناسی انساب‌نگاری اسلامی تا پایان سده هفتم»، ۴۳-۷۵؛ عالمی، ۳۱-۷۹؛ مشهدانی، ۶۹/۱-

۱۳۵: "Nasab", s.v. Rosenthal.

۱۱. جواد علی، «موارد تاریخ الطبری»، ۱۴۶.

که عرب‌ها بعد از فراغ از مناسک حج، در بازار عکاظ جمع می‌شدند، نسب خود را عرضه کرده و آن را نشانه اتمام مناسک می‌دانستند.^{۱۲} حتی برخی از سنت‌های عصر جاهلی، مانند سنت منافره،^{۱۳} بر اساس تفاخرات حسب و نسب دو طرف انجام می‌شد.

آن‌چه شناخت علم انساب را در دوره اسلامی مهم می‌ساخت، لزوم شناخت پیوستگی شعوب و قبایل و روابط داخلی آنها، مراتب و مدارج آنها نسبت به هم و نیز اهمیت آگاهی از انساب در کنار ایام‌العرب و اشعار دوره جاهلی به عنوان یکی از موارث اصلی مؤثر در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی بود. در واقع، مسأله نسب و تفاخر به انساب و رقابت و کشمکش میان قبایل در دوره اسلامی به کلی از بین نرفت؛ بلکه برعکس، شواهدی در تداوم این انگیزه‌ها در دست است؛^{۱۴} برای مثال، در جنگ بدر اگرچه تقابل اصلی میان مسلمانان و کفار قریش و به دیگر تعبیر میان اسلام و کفر بود، اما جنگ واقعی به لحاظ ساختار اجتماعی میان قبیله قریش و قبیله اوس و خزرج بود. مسأله محارم و ممنوعیت ازدواج با آنها، قوانین مربوط به ارث، درگیری‌های داخلی (نظیر قتل عثمان و شورش عبدالله بن‌زبیر)،^{۱۵} احیای تفکر قبیله‌گرایی در دوره امویان، اختلاف بر سر خلافت بنی‌هاشم و بنی‌امیه،^{۱۶} ورود تدریجی عناصر غیر عرب هم‌چون ایرانی‌ها، ترک‌ها و بربرها به سرزمین‌های اسلامی، تلاش عباسیان برای نشان دادن برتری خونی خود و نزدیکی‌شان به پیامبر(ص) در

۱۲. ابن‌فندق، ۱۹۶/۱. آیه «فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَدِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» (بقره/ ۲۰۰) در نفی همین سنت جاهلی نازل شد (طبری، جامع البیان، ۵۴۰/۳).

۱۳. منافره از جمله سنت‌های عرب جاهلی بود که طی آن دو نفر در صورت اختلاف در حضور یک حکم به بیان افتخارهای قبایل و خاندان‌شان می‌پرداختند. یکی از مشهورترین منافره‌ها میان عبدالمطلب و حرب بن‌أمیه انجام شد (در این باره، نک. ابن‌حیب، ۹۰/۱-۹۴).

۱۴. در دو حدیث از پیامبر(ص) کارکرد نسب در دوره اسلامی بیان شده است: «نسب به مثابه هویت شما نیست؛ بلکه شما همگی فرزندان آدم هستید...» (ابن‌حنبل، ۶۵۱/۲۸). «نسب خود را بشناسید تا از طریق آن، صله رحم به جا آورید» (همو، ۴۵۶/۱۴؛ ترمذی، ۱۲۱/۴-۱۲۲).

15. Noth, 38.

16. Idem, 79-80.

قیاس با بنی‌امیه و علویان و جریان شعوبی‌گری^{۱۷} از دیگر عوامل توجه به نسب‌نگاری در دوره اسلامی بوده است.^{۱۸} هم‌چنین با شروع فتوحات اسلامی و سرازیر شدن غنائم به مرکز حکومت، به شناخت نسب قبایل و تعداد افراد آن نیاز شد و سرانجام خلیفه دوم به نسب-شناسان فرمان ثبت و ضبط انساب قبایل و افراد و طبقه‌بندی آنها را بر مبنای سابقه در اسلام و قحطانی و عدنانی بودنشان صادر کرد.^{۱۹}

علاوه بر نسب‌نگاران، سیره‌نویسان نیز به مقوله نسب‌نگاری توجه داشته‌اند. ابن‌اسحاق کتاب خود را با اطلاعات نسب‌شناسی پیامبر(ص) آغاز می‌کند و احتمالاً در این کار از انجیل متی که با نسب مسیح آغاز شده، الگو گرفته باشد.^{۲۰} با این حال، او به ندرت به طور جامع اطلاعات نسب‌شناسی را در کتاب خود می‌آورد؛ مگر در مورد کسانی که دارای نسبی افتخارآمیز بوده‌اند یا جایگاهی بلند در ارتباط با پیامبر(ص) داشته‌اند؛ مثلاً نسب حلیمه دایه پیامبر(ص) و خدیجه(س) نخستین همسر پیامبر(ص) که از زنان برجسته در سیره پیامبر(ص) اند، به طور کامل ذکر شده است؛^{۲۱} در المغازی واقدی، نسب‌شناسی محل توجه اصلی نویسنده نیست و صرفاً به هنگام فهرست کردن نام افراد شرکت‌کننده در وقایع مهم، به نسبشان اشاره شده است.^{۲۲}

از سده سوم هجری به بعد، گاه محدوده انساب‌نگاری کوچک‌تر می‌شد و گروهی خاص_ نه لزوماً همه قوم عرب_ را در بر می‌گرفت، برای مثال، نویسندگان شیعی انساب و

۱۷. در این باره، نک. زکار، ۸۷-۹۶؛ عالمی، ۶۰؛ Robinson, 76-79.

۱۸. منتظرالقائم و سعیدی، ۸۶-۸۹. برای بحث تفصیلی درباره انگیزه‌های نسب‌نگاری در دوره اسلامی، رک. مشهدانی، ۱۳۵-۲۹/۱؛ صفری فروشانی و عالمی، «عوامل رشد انساب‌نگاری اسلامی و کارکردهای آن»، دو فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ۱۰۳-۱۳۰.

۱۹. بلاذری، فتوح البلدان، ۴۳۱-۴۳۲؛ عالمی، ۶۰؛ Robinson, 81.

20. Khalidi, 50.

۲۱. ابن‌اسحاق، ۱۰۱/۱، ۱۲۹/۱؛ Khalidi, 61.

۲۲. برای نمونه، نک. واقدی، ۱۳۰/۱-۱۳۱، ۴۹۵/۲-۴۹۶، ۶۹۹/۲-۷۰۰.

اعقاب علویان را مورد توجه قرار دادند؛^{۲۳} عده‌ای فقط نسب قریش را به نگارش در آوردند^{۲۴} و عده‌ای نیز در آثار تاریخی درباره حاکمانی با منشأ بدوی هم‌چون ترکان و مغولان، معمولاً مقدمه‌ای به تبارشناسی آن قوم اختصاص دادند.^{۲۵}

۲. عوامل مؤثر در ورود اخبار تاریخی به نسب‌نگاری دوره اسلامی

به نظر می‌رسد دو عامل اصلی در ورود تدریجی اخبار تاریخی به کتاب‌های نسب مؤثر بود: تحولات تاریخ‌نگاری اسلامی طی سده سوم هجری و حضور پررنگ عناصر غیر عرب در جهان اسلام.

تاریخ‌نگاری اسلامی طی سده سوم هجری تحولاتی را پشت سر گذاشت. بهره‌گیری از تک‌نگاری‌های سده دوم هجری در تألیف آثار جامع تاریخی نظیر *أنساب الأشراف* بلاذری، *اخبار الطوال* دینوری و *تاریخ یعقوبی* از جمله این تحولات بود که طی آن، بخشی از محتویات این تک‌نگاری‌ها از سوی نسب‌نویسان وارد آثار حوزه انساب شد. به لحاظ عنوان و محتوای آثار نیز به نظر می‌رسد تغییراتی طی سده سوم هجری پدید آمده باشد. گفت‌وگویی میان زبیر بن بکار (د. ۲۵۶هـ) و اسحاق موصلی (د. ۲۳۵هـ) در دست است که طی آن، اسحاق موصلی زبیر را به دلیل نوشتن کتابی که عنوان «نسب» دارد، ولی محتوایش مانند کتاب‌های «اخبار» است، مورد عتاب قرار می‌دهد. زبیر نیز در پاسخ به ایراد اسحاق، به یکی از کتاب‌های وی اشاره می‌کند که عنوان «الآغانی» دارد، اما محتوایش مانند کتاب‌های «المعانی» است.^{۲۶} این گفتگو به خوبی بیانگر تحولات جاری در تاریخ‌نگاری سده سوم هجری است.

۲۳. درباره انساب‌نگاری علویان، نک. Morimoto, 541-570; Bernheimer, 1-15.

۲۴. در این باره، نک. ادامه مقاله.

۲۵. ناجی، ذیل «تاریخ‌نگاری».

۲۶. بغدادی، ۴۷۱/۸.

غلبه سبک انساب‌نگاری در نیمه نخست سده سوم هجری باعث شد تا عده‌ای هم‌چون مصعب زبیری،^{۲۷} زبیر بن بکار^{۲۸} و بلاذری بهترین راه ارائه اخبار تاریخی را در قالب انساب‌نگاری بدانند. آن‌چه به این موضوع کمک می‌کرد، قدرت‌گیری عناصر غیرعرب به ویژه ترکان در دستگاه خلافت بود که ضرورت پرداختن به مفاخر قوم عرب را بیشتر می‌کرد. بنابراین، جمع و تدوین اخبار سیاسی بر محور انساب قبایل عرب که ضرورتی عملی بود، به ضرورتی ذهنی و نظری بدل گشت. ارائه اخبار تاریخی در قالب انساب به خوبی این هدف را برآورده می‌ساخت؛ زیرا ضمن پرداختن به انساب عرب، اخبار تاریخی مربوط به شخصیت‌های عرب و مفاخر آنها نیز ذکر می‌شد. نکته قابل توجه آن‌که عمده نسب‌نگاری‌های حاوی اخبار تاریخی مربوط به دوره متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷هـ) به بعد است که فزونی قدرت ترکان در خلافت عباسی، خلیفه را نیز وادار به واکنش کرد.^{۲۹} اما این‌که چرا افرادی چون زبیر بن بکار و بلاذری در نسب‌نگاری‌های خود بر میزان روایت‌های تاریخی افزوده‌اند، باید گفت که آنها احتمالاً به دلیل تبخّر در علم انساب و علاقه به آن، ساختار این آثار را برای تدوین اخبار تاریخی مناسب یافته‌اند. البته هیچ شاهدهی بر این‌که این نویسندگان واقعا قصد نگارش تاریخ داشته‌اند در دست نیست؛ اما آن‌چه انجام داده‌اند، به ویژه بلاذری، چیزی جز آن نیست.

۳. مراحل ورود اخبار تاریخی به کتاب‌های انساب

تنوع اخبار و روایت‌هایی که در تک‌نگاری‌های سده دوم هجری وجود داشت، مورخان سده سوم و چهارم هجری را با انبوهی از اطلاعات گوناگون نظیر انساب، فتوح، مقاتل، تاریخ

۲۷. نک. همین مقاله، ۱۴.

۲۸. نک. همین مقاله، ۱۵.

۲۹. متوکل عباسی در جهت مقابله با اقتدار ترکان، سه پسرش را به ترتیب به عنوان ولیعهد برگزید و اقدام به از میان برداشتن سران ترک کرد، اما ناکام ماند (طبری، تاریخ، ۱۷۵/۹-۱۷۷/۹، ۲۲۹/۹).

شهرها، حروب، فتن و... مواجه می‌ساخت.^{۳۰} نکته مهم در این باره، توانایی مورخ در چگونگی بهره‌گیری و تدوین این اطلاعات بود. مورخانی چون بلاذری از این جهت که شماری از مشایخ وی در زمینه علم انساب چیرگی داشتند،^{۳۱} شیوه تنظیم کتاب‌شان را بر همین محور انتخاب کردند. او خود را منحصر به ذکر اطلاعات نسب‌شناسی افراد نکرده و اخبار تاریخی پیرامون آنها را نیز آورده است. ورود اخبار تاریخی به کتاب‌های انساب روندی تدریجی دارد که آن را بنا بر محتویات کتاب‌های انساب به جای مانده از سده دوم تا پایان سده سوم هجری، می‌توان طی سه مرحله بررسی کرد:

مرحله نخست (از سده دوم تا اوایل سده سوم هجری)

علم انساب در دوره اسلامی در ابتدا معطوف به شناخت حسب و نسب افراد و قبایل عرب بود، ولی این رویه به مرور گسترش یافت و بر بار تاریخی آن افزوده شد. بدیهی است برای جامعه قبیله‌ای عرب، شناخت تاریخ تحولات مناطق مختلف آن نیازمند دانش تبارشناسی بود. نسب‌نگاران دوره اسلامی از اهتمام به نسب یک قبیله به سوی توجه به مجموع قبائل رفتند و به تدریج اخبار و انساب امت، محور توجه ایشان قرار گرفت. این تحول سبب گسترش نگرش تاریخی در میان انساب‌نگاران شد؛ اما آن‌چه ارتباط میان انساب و تاریخ را آسان‌تر کرد اعضای برجسته قبایل و خاندان‌ها بودند که اکنون قدرت سیاسی را نیز بر عهده داشتند و ضبط و تدوین اخبار و انساب آنان در واقع نوعی تاریخ‌نگاری محسوب می‌شد.^{۳۲} طی این مرحله می‌توان از تمایز بین «اخبار» و «انساب» سخن گفت. با اینکه تعداد زیادی از کتاب‌هایی که در این دوره نوشته شده بود باقی نمانده است، اما بر اساس عناوین آثاری

۳۰. نک. ابن‌ندیم، ۱۵۰-۱۷۹.

۳۱. نک. تقوی، ۲۹-۳۲.

۳۲. سجادی، ۹۷.

چون اخبار ربیع و انسابها^{۳۳} از خراش بن اسماعیل شیبانی (د. ح ۱۲۰هـ)، نسب خُندف و اخبارها^{۳۴} اثر ابویقظان نسابه (د. ۱۹۰هـ) و دو کتاب نسب طی و اُسد و اخبار طی و نزولها الجبلین^{۳۵} از هیثم بن عدی (د. ۲۰۷هـ) می‌توان احتمال داد که این نویسندگان بین «اخبار» و «انساب» تمایز می‌نهادند؛ به طوری که نویسنده‌ای چون ابویقظان نسابه که قصد نگارش کتابی را در زمینه نسب داشت، با آوردن کلمه «اخبار» در عنوان کتاب خود، خواننده را متوجه وجود اخبار تاریخی در کتابش می‌ساخت. بالعکس، کسی چون خراش شیبانی با ذکر «انسابها» در عنوان کتابش، خواننده را متوجه وجود اطلاعات نسب‌شناسی در آن کرده است. بنابراین، ذکر توأمان اخبار تاریخی و اطلاعات نسب‌شناسی در این آثار، می‌تواند گام نخست در تلفیق میان این دو مقوله، هرچند به صورت مختصر، تلقی گردد؛ هر چند باید توجه داشت که این مدعا صرفاً بر اساس نام این آثار صورت گرفته است و با توجه به باقی نماندن آثار مذکور نمی‌توان در این باره نظر قطعی داد؛ همان‌طور که اگر امروزه نسخه‌ای از انساب الأشراف بلاذری و یا الانساب سمعانی باقی نمانده بود، قضاوت درباره محتوای آنها بر اساس نام‌شان، با شناختی که امروزه بر اساس محتوای این آثار داریم تفاوت می‌کرد.

از میان کتاب‌های این دوره که امروزه باقی مانده است، به طور خاص می‌توان به دو کتاب حذف من نسب قریش مؤرّج بن عمرو سدوسی (د. ۱۹۵هـ) و جمهرة النسب هشام کلبی (د. ۲۰۷هـ) اشاره کرد. کتاب مؤرّج محدود به اطلاعات نسب‌شناسی افراد است و اخبار تاریخی در آن راه نیافته است. او در ابتدای کتاب به خواننده یادآور می‌شود که قصدش در این اثر، ذکر اخبار تاریخی پیرامون قریش نیست:

۳۳. ابن ندیم، ۱۷۹.

۳۴. همو، ۱۵۹.

۳۵. همو، ۱۶۷.

«ابوجعفر احمد بن محمد یزیدی از ابوفید مؤرّج بن عمرو سدوسی روایت کرد که می‌گفت: این کتابی مختصر در نسب قریش است. اگر می‌خواستیم کتابی جامع بنویسیم، تاریخ دوره پیامبر و بنی‌عباس تمام عمرم را می‌گرفت و ناتمام می‌ماند».^{۳۶}

این کتاب از حیث ساختار شبیه به کتاب هشام کلبی است که ساختارهای درون قبیله-ای قریش را به اجمال به تصویر می‌کشد. در واقع می‌توان گفت این کتاب بیشتر در ستایش نیای مسلمان عرب‌ها نوشته شده است، تا تفاخر قومی عرب و برتری‌های قبیله‌ای.^{۳۷} مؤرّج درباره عباس بن عبدالمطلب در مجموع نه خبر ذکر می‌کند که تنها سه خبر به وقایع تاریخی مربوط است و مابقی به ذکر فرزندان او اختصاص دارد.^{۳۸} ذکر این سه خبر نیز با گرایش‌های عباسی او بی‌ارتباط نیست؛ چرا که مؤرّج در این باره بر رابطه نزدیک او و فرزندش با پیامبر (ص) تأکید دارد.^{۳۹} آن‌چه در این کتاب به پیامبر (ص) اختصاص یافته، منحصر به ذکر نام پدر و مادر ایشان است و هیچ خبر تاریخی پیرامون ایشان را در بر ندارد.^{۴۰} درباره علی بن ابی‌طالب (ع) نیز صرفاً به حضور وی در دو جنگ بدر و خندق و نام فرزندان ایشان اشاره شده است.^{۴۱} مؤرّج درباره افراد و خاندان‌های دیگر نیز غالباً به ذکر اطلاعاتی پیرامون نسب-شناسی ایشان اکتفا می‌کند و جز موارد بسیار معدود، به اخبار تاریخی پیرامون آنها نمی‌پردازد.

۳۶. سدوسی، ۲. عبارت مذکور به وضوح نشان می‌دهد که در این مرحله مورخان میان اطلاعات مربوط به انساب و اخبار تاریخی کاملاً تفاوت می‌نهادند.

37. Khalidi, 56.

۳۸. سدوسی، ۶-۸.

۳۹. همو، ۸. ذکر ابوطالب در زمره کسانی که اسلام نیاوردند (همو، ۱۵) نیز احتمالاً در راستای گرایش‌های عباسی مؤرّج است تا بدین ترتیب مرتبه بالاتری به بنی‌عباس در قیاس با علویان دهد.

۴۰. همو، ۶.

۴۱. همو، ۱۶.

هشام کلبی با تألیف *جمهرة النسب* بزرگ‌ترین اثر را در زمینه نسب عرب تألیف کرد. محققان، این کتاب را اثری بی‌نظیر در موضوع خود دانسته‌اند و تمام کسانی که به تألیف کتاب‌های تاریخ عرب و اسلام دست یازیده‌اند، از اطلاعات این کتاب بهره برده‌اند.^{۴۲} *جمهرة النسب* با نسب قریش آغاز می‌شود و در قالب ساختار خویشاوندی قبایل و خاندان‌های مهم عرب، شرح حال مختصری از افراد برجسته هر قبیله بیان می‌کند. این کتاب نه آن‌گونه که ابن اسحاق و واقدی می‌گویند اهمیت ادبی و مقدس‌گونه دارد و نه کتابی است که صرفاً از سوی کلبی نوشته شده باشد؛ چرا که فهرست‌ها، نظرات و اضافات زیادی از سوی سایرین به خصوص محمد بن حبيب (د. ۲۴۵هـ) بر آن افزوده شده است.^{۴۳} برای هشام کلبی، بیان وضعیت فعلی هر قبیله به اندازه بیان نسب آنها اهمیت دارد و تقریباً درباره هر قبیله از سکنی‌گزینی آنها در مناطق مختلف و نیز سیر تاریخی مناطق اسکان یافته ایشان بحث کرده است.^{۴۴} با این حال، اگرچه اخبار تاریخی در این کتاب در قیاس با کتاب مؤرّج سدوسی کمی بیشتر است، اما نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد که این مطالب گفته‌های کلبی است یا افزوده‌های دیگران در دوره‌های بعد. هشام کلبی هم‌چون مؤرّج، درباره پیامبر (ص) به اخبار تاریخی مربوط به ایشان نپرداخته، اما فرزندان و همسران ایشان را به طور کامل نام می‌برد.^{۴۵} چنین اطلاعاتی در زمره گزارش‌های معمول در کتاب‌های نسب است و نمی‌توان آنها را در زمره اخبار تاریخی دانست. در ذیل نام علی بن ابی طالب (ع) هم اگرچه اطلاعات

۴۲. ناجی حسن، ۱۰؛ ابن‌خلکان، ۸۳/۶. هشام کلبی علاوه بر کتاب *جمهرة النسب*، تک‌نگاری‌هایی نیز درباره نسب برخی خاندان‌های عرب دارد. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به نسب بنی‌عدی، بنی‌تیم، بنی‌نوفل، بنی‌زهره، نسب ابی‌طالب، بنی‌عبدشمس، نسب قریش و ... اشاره کرد (ابن‌ندیم، ۹۷-۹۸).

۴۳. شوشتری، ۱۳۲؛ Khalidi, 52.

۴۴. برای نمونه، نک. کلبی، ۳۷، ۶۲، ۶۷.

۴۵. همو، ۳۰.

تاریخی نیامده، اما در مواضع دیگر کتاب به وقایعی چون غدیر خم اشاره شده است.^{۴۶} درباره عباس بن عبدالمطلب و احفاد او نیز هشام کلبی، به مانند مؤرخ سعی در بیان فضائل آنها و قرابت و شباهتشان به پیامبر (ص) دارد.^{۴۷} بنابراین، جمهرة النسب نیز حاوی ارائه اطلاعات مربوط به نسب قوم عرب است و زمان افزوده شدن اندک اخبار تاریخی آن را هم نمی توان تعیین کرد.

مرحله دوم (نیمه نخست سده سوم هجری)

ورود اخبار تاریخی به کتابهای نسب، از نخستین دهه های سده سوم هجری سرعت بیشتری یافت. این زمان مقارن با دوره تسلط ترکان بر دستگاه خلافت است که به طور گسترده از زمان معتصم عباسی (۲۱۸-۲۲۷ه) آغاز شده بود. طی این دوره، شماری از نویسندگان که نسب شناس، لغت شناس و یا ادیب بودند به نگارش تاریخ روی آوردند. ابن-زبالة (د. ۱۹۹ه) از نسب شناسانی بود که تاریخ محلی شهر مدینه را نگاشت. قاسم بن سلام (د. ۲۲۴ه) نیز از لغویان مشهور این دوره بود که در کتاب النسب اخبار تاریخی پیرامون افراد را به طور محدود آورده است.^{۴۸} ابوالحسن مدائنی (د. ۲۳۵ه) در همین دوره کتاب نسب قریش و اخبارها را نوشت که امروزه به طور مستقل باقی نمانده است؛^{۴۹} اما درج «اخبارها» در نام کتاب احتمالاً حکایت از آن دارد که وی خود را محدود به ذکر انساب افراد و قبایل نکرده است. هم زمان با مدائنی، مصعب بن عبدالله زبیری (د. ۲۳۶ه) کتاب نسب قریش را نوشت.^{۵۰} با این که مصعب در عنوان کتابش از لفظ «اخبار» استفاده نکرده

۴۶. همو، ۶۳۹-۶۴۰. این رویه در مورد دیگر افراد نیز به چشم می خورد؛ برای مثال می توان به گزارش به شهادت رسیدن اولاد ام البنین در کربلا (همو، ۳۱۸-۳۱۹) و برخی وقایع تاریخی دوره بنی امیه (همو، ۴۰-۴۴) اشاره کرد.

۴۷. همو، ۳۱-۳۲.

۴۸. ابن سلام، ۱۹۹، ۲۰۴.

۴۹. ابن ندیم، ۱۶۹.

۵۰. همو، ۱۸۲. درباره این کتاب، رک. النص، «کتاب نسب قریش...»، ۵۸۶-۵۹۳.

است، اما ذیل اطلاعات نسب‌شناسی برخی افراد، اخباری بسیار موجز در ارتباط با آنان آورده است، از جمله اشاراتی به برخی از وقایع مربوط به قتل عثمان.^{۵۱} با وجود این، کتاب مصعب از حیث میزان اخبار تاریخی، تفاوت چندانی با *جمهرة النسب* کلبی ندارد.^{۵۲} تقریباً هم‌زمان با مدائنی و مصعب، أحمد بن محمد جهمی^{۵۳} (د. بعد از ۲۴۷هـ) کتاب *انساب قریش و أخبارها و زبیر بن بکّار* (د. ۲۵۶هـ) کتاب *نسب قریش و أخبارها*^{۵۴} را نوشتند که نام آثارشان یادآور کتاب مدائنی است. عنوان این آثار نشان می‌دهد که علی‌رغم تداوم تلاش برای تلفیق میان *انساب* و *اخبار*، هنوز تمایز مشهودی بین این دو پدید نیامده بود. با این حال، آثار مذکور نخستین نمونه از ورود گسترده اخبار تاریخی به کتاب‌های نسب به شمار می‌رود.

کتاب *نسب قریش و أخبارها* زبیر بن بکّار همان‌طور که در عنوانش آمده، حاوی اخبار است، اما شمار این اخبار نسبت به کتاب *مصعب زبیری* فزونی یافته؛ برای نمونه، مصعب درباره ابوطالب جز نام فرزندان و همسران وی، اطلاعات دیگری نیاورده،^{۵۵} ولی زبیر بن-بکّار به حضور ابوطالب در جنگ‌های فجار، همراهی با پیامبر(ص)، عهده‌داری منصب سقایت در دوره جاهلی و... اشاره می‌کند.^{۵۶} زبیر به تناسب بحث از خاندان‌های عرب، به طور مجزا برخی وقایع تاریخی زمان آنها را نیز ذکر کرده است؛ از جمله ماجرای حلف-

۵۱. زبیری، ۱۰۳.

۵۲. برای نمونه، نک. همو، ۴۰، ۷۵.

۵۳. او علاوه بر آن‌که مانند بلاذری از نزدیکان متوکل عباسی بود، شاعر، نسب‌شناس و ادیب نیز بود (شاکر مصطفی، ۲۱۵/۱).

۵۴. بغدادی (۴۶۹/۸) از این کتاب با عنوان *المصنف فی نسب قریش و أخبارهم* یاد کرده است. درباره این کتاب، رک. نص، «کتب الأنساب المفردة...»، ۲۱۹-۲۳۵.

۵۵. زبیری، ۳۹.

۵۶. زبیر بن بکّار، ۲۰۵/۲-۲۰۶.

الفضول که ضمن بحث درباره فرزندان عبدالمطلب، بدان پرداخته است.^{۵۷} توضیح مستقل وقایع تاریخی در کتاب‌های نسب پیش از او دیده نمی‌شود و از این حیث کتاب او را می‌توان اولین نمونه برجسته در ورود اخبار تاریخی به کتاب‌های نسب دانست. بیشتر نویسندگانی که بعدتر از این کتاب بهره برده‌اند، آثارشان در زمینه نسب نیست و از گونه کتب ادبی و تاریخی به شمار می‌آید.^{۵۸} این موضوع نشان از اهمیت مطالب تاریخی این کتاب در کنار اطلاعات و ساختار نسب‌شناسی آن دارد. بنابراین طی نیمه نخست سده سوم هجری که کار گردآوری آثار، اخبار و ادب عربی به اوج رسید و تدوین و نگارش آثاری بر مبنای تک-نگاری‌های پیشین فزونی یافت، زبیر بن بکار و مدائنی از جمله حلقه‌های پیوند میان اخبار و انساب به شمار می‌آیند.

مرحله سوم (نیمه دوم سده سوم هجری)

نسب‌نگاری‌های مؤرّج، مصعب و زبیر اندکی بعد از آنها مورد بازنگری قرار گرفت. نمونه بارز آثار تولید شده در این مرحله أنساب الأشراف بلاذری است. او در این کتاب برخلاف نسب‌نگاران پیشین که قریش را محور کتاب‌های خود قرار داده بودند، تمامیت قوم عرب را مدنظر داشت. مقایسه أنساب الأشراف با دیگر کتاب‌های حوزه انساب‌نگاری، نشان از تفاوت میزان و نوع اخبار تاریخی در آنها دارد.

اگر چه أنساب الأشراف به لحاظ شیوه تدوین، شبیه به کتاب‌های نسب‌نگاری قبل از خود است و عده‌ای بر همین اساس آن را در زمره آثار نسب‌نگاری شمرده‌اند،^{۵۹} اما حجم

۵۷. همو، ۲۱۰/۲-۲۱۱. استفاده زبیر از اخبار تاریخی مربوط به افراد و خاندان‌ها در مورد خاندان خودش پررنگ‌تر است (برای نمونه، نک. زبیر بن بکار، ۶۰/۱-۷۱).

۵۸. برای نمونه، نک. حموی، ۲۶۹/۱، ۴۶۲/۱؛ بغدادی، ۲۶۸/۱، ۱۳/۳، ۱۵۲/۳؛ اصفهانی، ۴۸/۱، ۵۶/۱؛ عسقلانی، ۲۱۹/۱، ۲۲۱/۱، ۲۵۳/۱.

۵۹. صدیق خان، ۹۹/۲؛ آینه‌وند، ۱۲۶؛ نجفی، ۲۱؛ صفری فروشانی و عالمی، «کتاب‌شناسی انساب‌نگاری اسلامی تا پایان سده هفتم»، ۵۷.

کتاب و اخبار مذکور ذیل شرح‌حال هر فرد، متفاوت از دیگر کتاب‌های انساب است. از سوی دیگر، کسانی نیز که شرح‌حال‌شان در این کتاب آمده است، همگی از چهره‌های برجسته صدر اسلام‌اند و انگیزه بلاذری از نوشتن کتاب *أنساب الأشراف* نمی‌تواند صرف بیان نسب ایشان باشد. بلاذری آن نگاه مقدس‌مآبانه به قریش را که در آثار نسب‌نگاری قبل مشهود بود کنار گذاشته و آگاهانه و مستقیم، طبقه‌کاتبان را که خود نیز جزئی از همین طبقه بوده، مدنظر قرار داده است.^{۶۰} غلبه اخبار تاریخی *أنساب الأشراف*، این کتاب را تلفیقی از تاریخ، نسب و شرح‌حال کرده است؛ چنان‌که بنا بر گفته پاتریشیا کرون، این کتاب را باید «تاریخی عمومی که بر مبنای نسب تنظیم شده است» دانست.^{۶۱} بیشتر نویسندگانی که از کتاب بلاذری بهره برده‌اند، از آن با عنوان «تاریخ» یا «اخبار» یاد کرده‌اند.^{۶۲} نکته مهم آن‌که جز صفدی، ابن حجر عسقلانی و سخاوی،^{۶۳} هیچ‌یک از کسانی که عنوان «تاریخ» به این کتاب داده‌اند، نام دیگری برای آن ذکر نکرده‌اند.^{۶۴} بنابراین، اطلاق عنوان «تاریخ» به این اثر حتی اگر نشانگر عنوان دقیق کتاب نباشد، دست‌کم تصور قدما را از این کتاب، که آن را «تاریخ» و نه «انساب» می‌دانستند، بازگو می‌کند.

مقایسه *أنساب الأشراف* با انساب‌نگاری‌های دیگر می‌تواند در تبیین جایگاه این کتاب در سیر ورود اخبار تاریخی به کتاب‌های انساب راهگشا باشد. همان‌طور که گفته شد، هشام کلبی، قاسم بن سلام و مصعب زبیری در نسب‌نگاری‌های خود اطلاعاتی مختصر درباره قبایل مختلف عرب آورده‌اند و ذیل هر کدام به مواردی چون افراد مشهور آن قبیله،

60. Khalidi, 58-59.

61. Crone, 11.

62. نک. منابع نوشته‌شده تا چهار سده بعد از بلاذری. برای نمونه، نک. مسعودی، ۲۲/۱؛ سیدمرتضی، ۱۴۷/۴؛ ابن‌عساکر، ۷۴/۶؛ ابن‌شهر آشوب، ۵۸/۱.

63. صفدی، ۱۵۷/۸؛ عسقلانی، ۴۷۳/۱، ۴۴۹/۲؛ سخاوی، ۳۱۹.

64. برای مطالعه بیشتر در این باره، نک. تقوی، ۷۹-۸۰.

فرزندان‌شان، کنیه، القاب و برخی صفات ایشان به شکل فشرده اشاره کرده‌اند.^{۶۵} در این کتاب‌ها هیچ مدخلی به طور جداگانه به افراد اختصاص نیافته است و جز در موارد بسیار معدود، اخبار تاریخی در آنها راه نیافته؛ تنها وجه شباهت این آثار با *أنساب الأشراف* در شیوه تقسیم‌بندی آنها بر اساس نسب است. گفتنی است مورخان مذکور از منابع اصلی بلاذری در *أنساب الأشراف* به شمار می‌آیند و بلاذری از آنها به سماع و یا از طریق آثار مکتوب‌شان نقل می‌کند. بلاذری ذیل هر قبیله، اخبار تاریخی مربوط به افراد آن، به ویژه شخصیت‌های برجسته را بنا بر میزان اهمیت ذکر می‌کند و از این حیث، می‌توان کتاب او را شکل توسعه‌یافته‌ای از نسب قریش و اخبارها زیر بن‌بکار دانست؛ برای مثال، در بخش مربوط به *عبدالمطلب* به مواردی چون حلف خزاعه، منافره با حرب بن امیه، حفر چاه زمزم و... اشاره شده است.^{۶۶} این اطلاعات تاریخی درباره *عبدالمطلب* در آثار نسب‌نگاری قبل از بلاذری دست‌کم به چنین شکل جامعی دیده نمی‌شود. بخش مربوط به پیامبر (ص) در *أنساب الأشراف* بیش از هزار روایت را در بر دارد. بخش مربوط به علی بن ابی‌طالب (ع) و *عبدالملک بن مروان* نیز در این کتاب بسیار مفصل و حجم آن چندان است که ابعاد مختلف زمانه آن دور را در بر می‌گیرد.^{۶۷} این حجم از اطلاعات تاریخی نشانگر غلبه اخبار تاریخی بر کتاب‌های *أنساب* از نیمه دوم سده سوم هجری است؛ به طوری که *أنساب الأشراف* را دست‌کم باید به لحاظ محتوا کتاب «تاریخ» دانست نه «*أنساب*». اگرچه ممکن است هدف بلاذری خلق اثری تاریخی نبوده باشد، اما حاصل کار او اثری است ارزشمند در تاریخ صدر اسلام؛ و چنان که روزنتال هم می‌گوید «نیت تأثیری در نتیجه کار ندارد».^{۶۸} غنای

۶۵. برای نمونه، نک. کلیبی، ۳۷-۴۰؛ ابن‌سالم، ۱۹۶-۲۰۶.

۶۶. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۱/۶۴-۸۷.

۶۷. طبق نسخه خطی کتاب *أنساب الأشراف*، ۲۷۱ برگ به اخبار *عبدالملک بن مروان* اختصاص یافته است که حتی

از بخش مربوط به سیره پیامبر (ص) (۱۳۰ برگ) و علویان (۱۲۰ برگ) بیشتر است (مشهدانی، ۱/۱۳۲).

۶۸. روزنتال، ۱/۷۸.

مطالب تاریخی این کتاب، آن را از کتاب‌های انساب متمایز و بدان ارزش تاریخ‌نگارانه می‌بخشد. از این روی، *أنساب الأشراف* را باید نقطه اوج تألیفاتی دانست که بر اساس نسب تنظیم شده است و به شکل گسترده‌ای اخبار تاریخی مربوط به افراد و قبایل عرب را نیز در بر می‌گیرد.

نتیجه

ورود اخبار تاریخی به کتاب‌های نسب‌شناسی دوره اسلامی، بر اساس شمار و حجم این اخبار، طی سه مرحله قابل بررسی است. طی مرحله نخست (سده دوم تا دهه نخست سده سوم) میان اخبار و انساب تمایز وجود داشت. به طوری که نویسندگان این دوره، در صورتی که کتاب‌هایشان هر دو مقوله مذکور را در بر می‌گرفت، هر دو اصطلاح را در عنوان اثر ذکر می‌کردند. *أخبار الربيعة* و *أنسابها خراش بن اسماعیل شیبانی* و *نسب خندف* و *أخبارها ابویقطان* نسابه نمونه‌ای از این رویکرد است. *حذف من نسب قریش مؤرّج سدوسی* و *جمهرة النسب هشام کلبی* دو کتاب برجسته‌ای است که طی این مرحله نگاشته شد. این دو کتاب منحصر به ذکر نسب قریش است و جز در مواردی بسیار معدود، فاقد اخبار تاریخی است. طی مرحله دوم (نیمه نخست سده سوم) اخبار تاریخی در حجم بیشتری وارد آثار افرادی چون *مدائنی* و *زبیر بن بکار* شد. ورود اخبار تاریخی به کتاب‌های نسب در این مرحله محدود و ناظر به مهم‌ترین موضوع درباره فرد یا قبیله بود و همه جنبه‌های زندگانی او را در بر نمی‌گرفت. نسب قریش اثر *مصعب زبیری* و نسب قریش و اخبارها از *زبیر بن بکار* نمونه‌ای از این دست آثار است. سرانجام طی مرحله سوم، حجم اخبار تاریخی در کتاب‌های نسب به اوج خود رسید؛ به طوری که *أنساب الأشراف بلاذری* را صرفاً به اعتبار شیوه تنظیم می‌توان در زمره آثار نسب‌نگاری برشمرد، اما به اعتبار محتوا یک کتاب «تاریخ» به شمار می‌رود. درباره علل ورود اخبار تاریخی به کتاب‌های نسب، باید از دو عامل اصلی یاد کرد: ورود عناصر غیرعرب به جهان اسلام و قدرت‌گیری ترکان، و هم‌چنین تحولاتی که

تاریخ‌نگاری اسلامی طی سده سوم هجری با آن روبه‌رو بود. در این دوره، گروهی از ادیبان، لغویان و نسب‌شناسان به نگارش کتاب‌های تاریخ روی آوردند و بدین منظور، شیوه تنظیم کتاب را بر پایه انساب برگزیدند. به این ترتیب در سده سوم هجری وجود عنوان «نسب» در نام یک کتاب لزوماً به این معنا نبود که اثر مورد نظر صرفاً به اطلاعات نسب‌شناسی افراد و قبایل می‌پردازد.

کتابشناسی

- آیین‌وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، تهران، اداره کل تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
- ابن اسحاق، محمد، السیرة النبویة، تحقیق أحمد فرید المزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ.
- ابن حبیب، محمد، المنتمق فی أخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ هـ.
- ابن حنبل، أحمد، مسند، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ هـ.
- ابن خلکان، وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، تحقیق إحسان عباس، بیروت، دار الفکر، ۱۹۷۲ م.
- ابن سلام، قاسم، النسب، به کوشش مریم محمد خیرالدراع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ.
- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ هـ.
- ابن طقطقی، الأصبلی فی أنساب الطالبیین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۸ هـ.
- ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ.
- ابن فندق، علی بن زید، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰ هـ.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- اصفهانى، ابوالفرج، الأغانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۹۴ م.
- بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ هـ.
- بلاذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹ م.
- همو، فتوح البلدان، مقدمه عبدالله أنیس الطباع، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸ م.
- ترمذی، محمد، سنن، قاهرة، دارالحديث، ۱۴۱۹ هـ.

- تقوی، محمد، نقد و بررسی اخبار و روایات درباره امام علی (ع) در انساب الاشراف بلاذری، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۶ش.
- جوادی علی، المفصل فی تاریخ العرب، بیروت، دارالملايين، ۱۹۷۶م.
- همو، «موارد تاریخ الطبری»، مجلة المجمع العلمی العراقی، ۱۳۶۹هـ.
- حموی، یاقوت، معجم الادباء، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۳م.
- روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
- زبیر بن بکار، نسب قریش و أخبارها، تحقیق عباس هانی الجزّاح، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۷۱م.
- زبیری، مصعب، نسب قریش، تحقیق لوی پروونسال، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۹م.
- زکار، سهیل، مقدمه بر الاموال ابن‌سالم، به کوشش مریم محمد خیر الدرّج، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰هـ.
- سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۹۰ش.
- سخاوی، شمس‌الدین، الإعلان بالتوبیخ لمن ذم التاریخ، تحقیق فرانتس روزنتال و صالح أحمد العلی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- سدوسی، مؤرّج بن عمرو، حذف من نسب قریش، به کوشش صلاح‌الدین منجد، قاهره، مکتبة دار العروبة.
- سید مرتضی، علم‌الهدی، الشافی فی الإمامة، قم، مؤسسة اسماعیلیة، ۱۴۱۰هـ.
- شاکر مصطفی، التاریخ العربی و المؤرخون؛ دراسة فی تطور علم التاریخ و معرفة رجاله فی الاسلام، بیروت، دارالملايين، ۱۹۸۳م.
- شوشتری، مرتضی، نسب‌شناسان مسلمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲ش.
- صدیق خان، أبجد العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰هـ.
- صفدی، خلیل بن آیبک، الوافی بالوفیات، تحقیق هلموت ریتز، بیروت، دارالنشر فرانس شتاینر، ۱۴۰۱هـ.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله و محمدرضا عالمی، «عوامل رشد انساب‌نگاری اسلامی و کارکردهای آن»، دو فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
- همو، «کتاب‌شناسی انساب‌نگاری اسلامی تا پایان سده هفتم»، فصلنامه سخن تاریخ، ش ۱۵، زمستان ۱۳۹۰ش.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ هـ.

همو، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، هجر، مرکز البحوث و الدراسات العربية، ۱۴۲۲ هـ.

عالمی، محمدرضا، انساب نگاری شیعه تا پایان سده هفتم هجری، قم و مشهد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳ ش.

عسقلانی، ابن حجر، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ هـ.

کلبی، هشام، جمهرة النسب، عالم الکتب، ۱۴۰۷ هـ.

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق أسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ هـ.

مشهدانی، محمدجاسم، موارد البلاذری عن الاسرة الاموية، مکه، مكتبة الطالب الجامعي، ۱۴۰۷ هـ.

منتظرالقائم، اصغر و وحید سعیدی، تبیین نقش هشام کلبی در فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.

ناجی حسن، مقدمه بر جمهرة النسب کلبی، عالم الکتب، ۱۴۰۷ هـ.

ناجی، محمدرضا، «تاریخ نگاری»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ۱۳۹۳ ش.

نجفی، محمدجواد، «نسب شناسی در دوره اسلامی»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۳، بهار ۱۳۸۲.

نص، احسان، «کتاب نسب قریش لأبى عبدالله المصعب بن عبدالله الزبيرى (۱۵۶-۲۳۶هـ)»، المجمع اللغة العربية بدمشق، ش ۴، ربيع الآخر ۱۴۱۴ هـ.

همو، «کتاب الأنساب المفردة لقبيلة واحد؛ کتاب جمهرة نسب قریش و أخبارها للزبير بن بكار (۱۷۲-۲۵۶هـ)»، المجمع اللغة العربية بدمشق، مجلد ۶۹، ش ۲، شوال ۱۴۱۴ هـ.

واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ هـ.

Bernheimer, Teresa, "Shared Sanctity: Some Notes on Ahl al-Bayt Shrines in the Early Ṭālibid Genealogies", *Studia Islamica*, 108, 2013.

Crone, Patricia, *Slaves on Horses; the Evolution of Islamic Polity*, London & New York, Cambridge Press, 2003.

Khalidi, Tarif, *Arabic Historical Thought in the Classical Period*, Cambridge University Press, 1996.

- Morimoto, Kazuo, "The Formation and Development of the Science of Ṭālibid Genealogies in the 10th & 11th Century Middle East", *Oriente Moderno*, Anno 18 (79), N. 2, 1999.
- Noth, Albrecht, *The Early Arabic Historical Tradition; A Source-Critical Study*, 2th Edition, in collaboration with Lawrence Conrad, Translated from the German by Michael Bonner, Princeton & New Jersey: Darwin Press, 1994.
- Robinson, Majied, *Prosopographical Approaches to the Nasab Tradition: a Study of Marriage and Concubinage in the Tribe of Muḥammad, 500-750 CE*, PhD Thesis, The University of Edinburgh, 2013.
- Rosenthal, Frantz, "Nasab", *Encyclopedia of Islam*, Edition 2, Leiden, Brill, 1993.